



۲۰۲۲/۰۴/۱۳



دوکتور محمد اکبر یوسفی

دوران "جنگ سرد" و اثرات آن بر افغانستان! (قسمت دهم)

یادداشت: این قسمت مقاله قبلاً به تاریخ ۲۹ ماه می ۲۰۱۵ م نشر شده است. پس از تصحیح اشتباهات ممکن تایی، بار دیگر برای نشر تقدیم است

«قابل یادآوری است، که در فضای "جنگ سرد" در عرصه بین المللی، علاوه از اینکه موضوعات مربوط "مسابقات تسلیحاتی"، بین دو قدرت بزرگ آن وقت، بشدت جریان داشته است، موضوعات پیشرفت های "علمی تخنیکي" نیز در پهلوی، بحرانات "سیاسی" کشورها و سائر منازعات منطقوی، در جهت کسب برتری و استفاده های سیاسی، نقش داشته است. در وقفه معین "بحرانات منطقوی"، بشمول اوضاع "ایران و افغانستان"، موضوع "پیشرفت تخنیکي"، که در برخی ساحات، در "بلاک غربی" پیشقدمی های وسیعتر احساس و تبلیغ می شده است، که باعث نا "آرامی" های بیشتر مردم، هم چنان از آنجهت می گردیده است، که تطبیق تخنیک پیشرفته توسط سرمایهداران در غرب، به "بیکاری"، در آنکشور ها، می افزوده است. "اتحادیه های کارگری" و احزاب و سازمان



Nr. 16 / 16.04.1978
«انقلاب - کمپیوتر» پیشرفت بیکار می سازد

های "چی"، "انقلاب کمپیوتر" را "شپیگل" در شماره ۱۶ سال ۱۹۷۸ م، به تاریخ ۱۶ اپریل، در آنوقت، به عنوان پیشرفتی می دانسته اند، که باعث افزایش کتلوی بیکاری می گردیده است. بدین سبب است که کارگران و جمعیت های وسیع مردم، بخصوص در غرب آلمان، که اصلاً جنگ "سرد" بر اساس مسایل مورد اختلاف بین دو "نظام متخاصم"، درین سر زمین، آغاز یافته است، در ضدیت با "نظام سرمایهداری" و "سیستم انحصاری" مسلط آن، به اعتراضات می پرداخته اند. در پستی مجله می نویسند: «انقلاب کمپیوتر»، در بیکار پیشرفت، باعث می گردد.»

در همین روز ۱۶ اپریل ۱۹۷۸ م، "شپیگل" در سر مقاله آن، از محتوای شعار های کارگران در مظاهرات، می نویسد: "یک فاجعه در برابر ما قرار دارد". در گزارش شپیگل تحت همین عنوان، از مظاهرات کارگران در غرب آلمان نیز، با نشر تصاویر خبر می دهد. تظاهر کنندگان به عنوان "سمبول"، تابوتی را به شانه، حمل می کنند و در صف مقدم لوحه را با خود دارند، که می خوانیم: "متصدی های اقتصادی می خواهند،

جای کار ما را به قبر ببرند". در کابل پایتخت افغانستان، که "پنج

سال" از عمر نظام جمهوری در کشورما، می گذشت، "میر اکبر خیبر"، یکی از "رهبران حزب دیموکراتیک خلق افغانستان"، در

SPiegel, Titel



«تصدی، ها می، خه اهند جای، کار ما را به گور حمل کنند.»

صفحه ۱ از ۵

لطفاً مقالات خود را به این آدرس ارسال بدارید | مهربانی و کبری خپلی مقالې دي آ

همین روز ۱۷ اپریل ۱۹۷۸م، به قتل می رسد. موازی با مظاهرات "کارگران" و احزاب "چپ" در اروپا، در محتوای اخبار آن زمان، از "میر اکبر خیبر"، به صفت "رهبر اتحادیه کارگری" یا "سندیکای کارگری در افغانستان، نیز یاد می نموده اند، که "شپیگل" هم از این موضوع خبر داده است. در پایان این تصویر مظاهره کارگران می خوانیم: مظاهره بر ضد تطبیق طرق کار هدفمند مقتضی: "ما به خود اجازه نمی دهیم که بر میز پیشرفت قربانی شویم." اینرا هم می دانیم که درست ۱۰ روز بعد، یعنی به تاریخ ۲۷ اپریل ۱۹۷۸م، رژیم جمهوری افغانستان توسط همان "حزب" سقوط داده می شود. در آن سالها، علاوه از اینکه، اعتراضات، علیه "مسابقات تسلیحاتی" ادامه داشته است، حلقات "چپ"، جهان سرمایداری را مسئول ایجاد "بیکاری" نیز می دانسته اند، "انٹی کمونیزم" از چنین قوتی که امروز برخوردار است، در آنوقت برخوردار نبوده است. در چنین فضاء، در عرصه بین المللی و



Nr. 15 / 09.04.1978
"سلاح نیوترونی، منع یورانیم، سقوط دالر، غیر قابل محاسبه بودن کارتر"

وقوع حوادث غیر "مترقبه" و یا "غیر پیشبینی شده"، بحرانات در افغانستان و ایران، کسب شدت می نموده است. "شپیگل" در جملات مختصر، قبل از گزارش تفصیلی، چنین می نویسد: "در مبارزات کار در بخش صنایع فلزی و صنایع چاپ، نقش اساسی داشته است: پرزه های خیلی کوچک الکترونیکی، میلیون ها محل کار در صنایع و بخش های خدماتی را، به نابودی تهدید، می کند. نه حکومت و نه اتحادیه های کارگری، می دانند که چگونه عواقب این "پیشرفت" را، تحت کنترل خواهند آورد." یک هفته قبل از نشر این مطلب، درست به تاریخ ۱۰ اپریل ۱۹۷۸م، طوری که در یک قسمت قبلی هم، تذکار یافته است، "شپیگل"، در رابطه با طرح های جدید، در بخش های مختلف سیاست "کارتر"، که "شپیگل" او را "غیر قابل محاسبه" نیز یافته است، روابط بین "بن" و "واشنگتن" را، به پائین ترین سطح تعریف نموده است. از جمله موضوعات "نگران کننده"، "شپیگل" در سرمقاله مجله، با نشر تصویر "جیمی کارتر" (دیموکرات)، به ترتیب، "سلاح نیوترونی"، "مانع در برابر یورانیم"، "سقوط دالر" را برجسته ساخته، در پایان عکس او هم چنان، مفهومی را بزبان می آورد، که گویا کارتر بیشتر "غیر قابل محاسبه" و یا "غیر قابل پیش بینی" شناخته می شود. در عنوان سرمقاله، به خط سرخ می نویسد: "جبهه، علیه دلباختگان مذهبی" در جملات مختصر قبل از گزارش مفصل می خوانیم: «بعد از تصمیم "نیوترون"، مناسبت بین "بن" و "واشنگتن"، به پائینترین سطح رسیده است. صدراعظم "شمیدت"، مانند متباقی اروپائی ها و اداره خود "کارتر"، عمیقاً با تردد و دولی مواجه شده اند، به سازماندهی مقاومت متوسل می شوند و مدعی اند: در صورتی که در بخش نظامی ممکن نباشد، اروپا باید اقلأ، در بخش سیاست پولی راه خود را، در پیش گیرد.» در چنین فضاء، در مناسبات بین المللی، بر اساس گزارش "شپیگل"، سه هفته بعد، "شپیگل" (مؤرخ اول می)، هیأت دولتی شوروی، تحت ریاست "بریژنف"، به "بن" سفر می کند، که در قسمت قبلی، به تفصیل بیشتر یاد شده است. اینکه این اوضاع، بر بحرانات "افغانستان" و "ایران" بطور مشخص، چه اثر وارد آورده بوده باشد، نیازمند مطالعات عمیق تر می باشد. در همین سال ۱۹۷۸م، در مناسبات "چین" و "ایالات متحده آمریکا" از یک "نقطه عطف تاریخی" نیز یاد شده است. یکی از نقاط قابل ذکر اینست، که در مناسبات "شوروی" با "آلمان غرب"، جانب ایالات متحده آمریکا، نسبت به سیاست "شوروی" در روابط "دو جانبه" این دو کشور، همیشه، شدیداً بدگمان بوده است، که گویا "جانب شوروی"، می خواهد آلمان را از "اتحادیه غربی"

جدا سازد. انکشافات بعدی، بسلسله تعقیب سیاست جداگانه مصر سادات، در رابطه با مناسبات آنکشور، با اسرائیل، در حقیقت جهان عرب را، به "انشعاب" مواجه ساخت. برخلاف تصور آنوقت مطبوعاتی ها، که فکر می نمودند که



ممکن بعد از سقوط رژیم ایران، نوبت به عربستان سعودی برسد، در نتیجه حمایت، ایالات متحده آمریکا و تعهدات قبلی که با "عبدالعزیز بن سعود"، مؤسس این پادشاهی صورت گرفته بود، همچو گزند مشابه که به "رژیم شاهی ایران" رسید، از رسیدن به نظام، عربستان سعودی، جلوگیری، بعمل آمده است. سرزمین ایران از زمانه های دور، به عنوان نقطه ستراتیژیک در رقابت های دیرینه قدرت های بزرگ شامل بوده است. "شپیگل" در همین شماره ۳۸ سال ۱۹۷۸م می نویسد، که بطور نمونه، "قوای برتانیه و شوروی"، در ماه اگست ۱۹۴۱م، در جریان جنگ دوم جهانی، این کشور را اشغال می کنند. آنها به بهانه اینکه گویا خواسته اند، تا بر پلان های مخفی آلمان ها،

که قصد سقوط رژیم را داشته اند، پیشقدم شوند. مجله می نویسد، که "رضا"، مسمی به تفنگ ماشیندار، در آخرین لحظه شانس خود، یک حمله جسورانه انجام داده است. یک روز قبل از ختم "ضرب الاجل" و یا التمام"، "روس" و "انگلیس"، جلسه پارلمان را تدویر نموده، و از تاج و تخت منصرف شده است. لیکن چند ساعتی کم، بعد از آن، بدون اینکه کسی از پارلمان خارج شود، در همان جا و محل، محمد رضا، به حیث پادشاه جدید "پارس"، سوگند یاد نموده است. در گزارش، یاد شده است، که از داخل "قصر"، "شهزاده" جانشین تاج و تخت را، بطور مخفی، از مقابل افراد ناظر خدمات مخفی امنیتی "روس" و "انگلیس"، به عمارت پارلمان "قاچاقی" وارد ساخته بودند. او را با پوشاندن "عینک" و "کلاه" مخصوص، در صحن یا "بادی" یک موتر کهنه از پیش چشمان محافظین و کنترلرهای، این دو اشغالگر، اعضای متحدین جنگ دوم جهانی، عبور داده بودند. بعد ازین، با چنین غافلگیری، "متحدین" مجبور بوده اند، تا با "رضا شاه پهلوی" نا مطبوع، سر راه بیایند، در حالی که هنوز ۲۲ سال را هم،

تکمیل نه نموده بود. وقتی، قدرت های اشغالگر، کشور را به دو پارچه ساختن تهدید کرده اند، در آن لحظات کمک از امریکا می رسد: «"روزویلت"، رئیس جمهور ایالات متحده، که می خواست مانع آن گردد، تا دو متحد دیگر، غنیمت "پارس" را تنها، بین خود تقسیم کنند، حتی در جریان جنگ، مشاورین آنکشور را به "تهران" می فرستد. به هر صورت، «"در کنفرانس تهران"، در سال ۱۹۴۳م، نه "روزویلت" و نه هم "چرچل" لازم دانسته اند، تا پادشاه میزبان را مطابق "پروتوکول"، در خدمت داشته باشند: آنها او را به ارتباط راپور در سفارت، سفارش نمودند.»

آنچه درین گزارش در روز های قیام های ضد شاه هم چنان، جلب توجه می نماید، اینست که گزارشگر، از مراسم "تجلیل"، "۲۵۰۰ سالگی" "شاهنشاهی" در "ایران"، درخزان سال ۱۹۷۱م، نیز یادآور می شود و هم اینکه "محمد رضا شاه"، "کوروش" را، "سرمشق" خود یاد کرده است، که از ۵۵۹ تا ۵۲۹ قبل از میلاد (۳۰ سال) زمامدار این سرزمین بوده است. در آن سال از سران دول و حکومتات و نمایندگان ۶۹ کشور دنیا نیز دعوت نموده است، شپیگل

می نویسد، که شاه در بیانیه رسمی خود چنین بیان می دارد: "در صلح آرام باش، چون ما بیدار استیم و همیشه پاسداری می کنیم." ممکن عاری از دلچسپی نباشد، هرگاه معلومات مختصر در باره اینکه، این خاندان چگونه، بر "تاج و تخت" رسیده است، تذکر داده شود و هم دیده شود که از جانب دیگر، چه در شرایط قبل از فضای "جنگ سرد" در عرصه بین المللی، و چه پس از آن، در حاکمیت ایران امروز، قدرت های بزرگ، چه نقش داشته بوده باشد، آگاهی های مختصر حاصل نمود. در گزارش "شپیگل"، در مرحله سقوط "رژیم قدرتمند منطقه" که به

سرعت قابل ملاحظه انجام یافته است، لحظاتی هم تذکر رفته است، که از آن خدمت، خوانندگان محترم، تقدیم می گردد. "شپیگل"، متن سر مقاله آنرا، با این کلمات آغاز می کند: او در پهلوی "بوکاسا" در افریقا، "هیروئیتو" در جاپان، آخرین پادشاه یا "قیصر" این زمین است، که زمانی در باره امکان پایان سلطنت خود، اندیشیده است. محمد رضا شاه پهلوی حکمفرمای تنها بر ایران، چهار سال قبل، در یک مصاحبه گفته است: "در صورتی که یک زمان تاج و تخت را از دست دهم، دو شغل را خواهم انجام داده توانست: یکی نویسندگی و دیگری آن، معلمی یا پروفیسری. لیکن آینده، مرا نا آرام نخواهد توانست، می دانم، که اسپ پرورش داده خواهم توانست، تا هزینه زندگی خود را بدست آورم." گزارشگر می نویسد، آنچه در آنزمان، شوخی شناخته شده است، حال به "حقیقت تلخ" مبدل گردیده است. صدها هزار "پارسی"، به پا برخاسته، در جاده های شهرهای "پارس"، با استفاده از "لودسپیکر ها"، صدای "مرگ بر شاه" را طنین انداز ساخته اند. آغاز این صدا های اعتراضی را، از ماه "جنوری" سال ۱۹۷۸م، که "مذهبیون" مسلمان براه انداخته اند، یاد نموده است. دیده می شود، که این "قیام ها" و اعتراضات، به عبارت دیگر، این "بحران سیاسی" در ایران، قبل از "حادثه ثور ۱۳۵۷ ه ش" (۲۷ اپریل ۱۹۷۸م)، که با "سقوط خونین رژیم جمهوری پنج ساله در افغانستان" مصادف بوده است، بوقوع پیوسته است. این اعتراضات "مذهبی ها"، که سیاست "شاه" را ضد مردمی یاد می نموده اند، به سرعت در مشابهت با یک حالت "جنگ داخلی"، در سراسر کشور جریان داشته است. در "پنجشنبه" قبل، برای اولین بار "اعتراضات عمومی"، کشور را "فلج" ساخت. "شاه"، ۵۸ ساله "دستور داد، تا از "هلیکوپتر" های جنگی و تانک ها، علیه جمعیت های مردم، که ۳۷ سال بر آنها، حاکمیت داشته است، استفاده نمایند. بر اساس همین گزارشات، زمانی که روز جمعه ۸، "سپتمبر" ۱۹۷۸م، نیم میلیون انسان در جاده های "تهران"، "پس از" ۲۰ سال، به راه پیمایی می پردازند، عساکر رژیم، بر جمعیت، به هر طرف مانند انسان های "کور" فیر می کنند، جنگ های "خیابانی" براه می افتد. در اثر این حملات قتل عام، خبر کشته شدن ۲۵۰ انسان، درین حادثه، گزارش گردیده، دولت از کشته شدن ۹۷ نفر، خود رسماً خبر می دهد. در جمله کشته شدگان، زنان و اطفال نیز شامل بوده اند. تصاویر نمونه را "شپیگل" از وقایع این روز، به نشر سپرده است. "جنگ های خیابانی" و شعار "سرنگون باد پادشاهی پهلوی"، در پایان عکس به تاریخ ۸ "سپتمبر" ۱۹۷۸م، گزارش یافته است. از وقوع این حوادث ببعده، از اعلان "حالت اضطرار" و وضعیت "جنگی" در کشور، که "شاه" فرمان داده است، نیز خیر داده شده است. علاوه در جریان اعتراضات اخیر الی ۵۰۰۰ کشته گزارش می گردد. درست به تاریخ ۱۱ "دسمبر" ۱۹۷۸م، "شپیگل" از "هفته خونین ایران" گزارش داده، سؤالی را مطرح می کند، که آیا دیکتاتوری ملامسلسط میگردد؟ عنوان سرمقاله را، بدین متن تعیین نموده است: «یک کلمه عادلانه به آدرس یک آقای غیر عادل». در جملات مقدماتی، خلص جریان را، چنین بیان می دارد: "از منار های بسیاری از ۱۸۰۰۰



مسجد، صدای عبادت، بنام خدا طنین انداز بوده است، در عین زمان خشم و نفرت علیه شاه، به گوش می رسد. رهبران افراطی شیعه، قیام را رهبری می کنند، که با شعار های مذهبی، بطور شعوری توأم می باشد، که از آنها، دعوت به مقاومت می نمایند. جنون آمادگی برای قربانی، آنها را علیه عساکر، تحریک می نماید. استبداد شاه به دیکتاتوری ملامسلسط می گردد؟ « در قیام ضد شاه، در همین گزارش از ۹۰۰۰ کشته نیز یاد شده است. ریشه برخی از انکشافات و چنین

تغییرات را که، در سمتگیری های سیاسی در اوضاع منطقه اطراف افغانستان، بشمول ایران و شرق میانه، در تحت تأثیر فضای جنگ سرد رونما گردیده است، می توان در انکشافاتی جستجو نمود، که بعد از مرگ "جمال عبدالناصر" (به تاریخ ۲۸ سپتمبر ۱۹۷۰م)، در جهان "عرب"، به راه افتاده است. جمال عبد الناصر، در "جهان عرب"، از شهرت خاصی با "روحیه ملی" و محور "همگرایی" حلقات "ناسیونالیستی عرب"، شمرده می شد. پس از مرگ او، عدّه ازین حلقات که از "معمر قذافی" (لیبیا)، "حافظ اسد" (سوریه) و "صدام حسین" مقدم بر همه، در تلاش رسیدن به موقف او بوده اند، تا موقف معادل او را اشغال نمایند و به عبارت دیگر جانشین "جمال

AUSLAND



Naher Osten: Husseins Flucht nach vorn

عبدالناصر"، در جهان عرب و در میدان سیاسی در عرصه بین المللی، شوند.

قریب دو سال بعد از مرگ "جمال عبدالناصر"، "معمر قذافی" که از او به عنوان

مشتاق به "پان عربیزم"، یاد شده است، بر "انور سادات" در ماه "سپتمبر

"۱۹۷۲م، فشار می آورد، که نخست به "الحاق" این دو دولت موافقت نماید. برخلاف، انتظارات و توقع آنها، "انور

سادات"، جانشین "جمال عبدالناصر" در مصر، راه "تنهایی" خود را در پیش گرفته است. "شپیگل"، به تاریخ ۲۴

جولای ۱۹۷۲م، مصادف با "بیستمین سالگرد انقلاب مصر"، خبر داده است، که "انور سادات" مشاوران نظامی

شوروی را از مصر اخراج، چنین نتیجه گرفته است، که در جستجو "شرکای غربی" برای مصر می باشد. درین

فرصت، در جهان "عرب"، توجه بیشتر بر "حافظ اسد"، مبدول گردیده است. وقتی "ملک حسین پادشاه اردن" قرار

گزارش "شپیگل"، " (۲۰ مارچ ۱۹۷۲م) نیز، به قول این منبع، یک "فرار به پیش انجام داده است"، سوریه، یگانه

کشور، باقی می ماند، که "سلاح های" آن، "اسرائیل" را تحت هدف داشته است. درین فرصت و زمان در حقیقت

برای "اتحاد شوروی"، از نگاه ستراتیژیک یک مغلوبیت و ناکامی تلقی شده است. در پایان تصویر سطر اول:

"گولدا مایر اسرائیلی، "فلسطین، اردن، حسین: صحبت در ("اروا- سنکه"). سطر بعدی: "شرق نزدیک: فرار

حسین به پیش" به ادامه این سطر درشت، در مقدمه گزارش می خوانیم: "از زمان جنگ ۱۹۶۷م، پادشاه اردن،

مخفی لیکن بطور منظم، با سیاستمداران اسرائیلی معامله می نموده است. لیکن پیشنهادات فیدراسیون او برای

فلسطین، که الی هفته قبل به عنوان ادعای حق اردن مطرح می نموده است، از جانب اسرائیل که قسمت غرب اردن

را تحت اشغال دارد، ثبت گردیده، هم از جانب اسرائیل و هم از جانب اعراب، بشدت رد شده است. لیکن اردن باز

هم دروازه را برای مذاکرات، با اسرائیل باز گذاشته است." « (۲۹ ماه می ۲۰۱۵م).

ادامه دارد...

....



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید